

انطباق نظام بانک‌داری بدون ربا با نظریه اقتصاد اسلامی

آیا بانک‌داری بدون ربا، ضرورتاً بانک‌داری اسلامی است؟

رسول بخشی دستجردی^۱

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

چکیده:

آیا بانک‌داری بدون ربا ضرورتاً مورد تأیید اسلام است؟ برخی اندیشمندان اقتصاد اسلامی معتقدند که نظام بانکی را می‌توان از طریق حذف ربا، اسلامی نمود. ولی، در صورت حذف ربا از نظام بانکی، دو سؤال مطرح می‌شود: بانک چگونه می‌تواند بدون دریافت درآمد بهره هزینه‌هایش را تأمین کند؟ و آیا بانک بدون ربا، اسلامی است؟ در این مطالعه قصد داریم به صورت بنیادین با استفاده از روش تحلیل منطقی، مدل ریاضی و داده‌کاوی تجربه بانک‌داری در ایران این موضوعات را مورد بررسی قرار دهیم. نتایج حاصل از بررسی نظری و تجربی در این مطالعه نشان می‌دهد که بانک‌داری بدون ربا الزاماً اسلامی نیست و در واقع ربا یکی از مشکلات بانک‌داری متعارف است و برای استقرار نظام پولی مورد تأیید اسلام، لازم است قدرت خلق پول نظام بانکی نیز محو شود. موضوع خلق پول مورد تأیید نظریه اقتصاد اسلامی نیست، زیرا از طریق آثاری که برجای می‌گذارد باعث خدشه-دار شدن اصل مالکیت خصوصی شده و توزیع درآمد و ثروت بین افراد جامعه را به طور ناعادلانه برهم می‌زند. براساس دستاوردهای این مطالعه، برخلاف ادبیات متعارف بانک‌داری، نرخ ذخیره قانونی قادر نیست عملیات خلق پول توسط شبکه بانکی را کنترل نماید و با هر نرخی از ذخیره قانونی، شبکه بانکی قادر خواهد بود تا بی‌نهایت، پول خلق نماید. بانک‌داری متعارف (حتی در نسخه بدون ربا) یک نهاد تکامل یافته در نظام اقتصادی سرمایه‌داری است و از بنیان با اصول اقتصاد اسلامی ناسازگار است.

^۱ bakhshirasul@gmail.com

۱. مقدمه

وقتی ربا (یا بهره) وجود نداشته باشد، آیا نظام بانکی قادر خواهد بود بدون دریافت درآمد بهره، به حیات اقتصادی خود ادامه دهد؟ اگر بانک هیچ نوع درآمد بهره دریافت نکند و هیچ مازادی به سپرده‌گذارانش نپردازد، چگونه خواهد توانست هزینه‌هایش را تأمین کند؟ اگر بتوان به این سؤال پاسخ داد، سؤال دیگری مطرح خواهد شد که، آیا بانک‌داری بدون ربا، اسلامی است؟

برای پاسخ به سؤالات فوق‌الذکر، لازم است نظریه متعارف بانک‌داری مورد بررسی قرار گیرد. براساس نظریه متعارف اقتصاد پولی، نرخ ذخیره قانونی یک ابزار سیاست پولی است که بانک مرکزی با تغییر آن، امکان می‌یابد عرضه پول را کنترل کند. نظام بانک‌داری متعارف، براساس کارکرد اصل ذخیره جزئی عمل می‌کند؛ یعنی در نظام متعارف، طبق قانون درصدی از سپرده‌های بانکی ذخیره شده (ذخیره قانونی) و بقیه وام داده می‌شود. قدرت شبکه بانکی در خلق پول به اندازه نرخ ذخیره قانونی بستگی دارد. در این مقاله می‌خواهیم ابتدا از طریق بررسی داده‌های شبکه بانکی کشور و سپس از جنبه نظری و استدلال، اعتبار این نظریه را مورد ارزیابی قرار دهیم. با بررسی این موضوع، می‌توان پاسخ دو سؤال اصلی این مقاله را یافت.

در این مطالعه، برای بررسی موضوع، از روش تحلیل منطقی استفاده شده است. در مرحله اول و برای تبیین مسأله مورد بررسی، تجربه بانک‌داری در ایران از طریق تجزیه و تحلیل ارقام ترازنامه‌های شبکه بانکی و بانک مرکزی مورد دقت قرار خواهد گرفت. به منظور نتیجه‌گیری از بحث، شاخص‌هایی که با استفاده از داده‌های ترازنامه‌ها محاسبه شده‌اند، با مبانی نظری مقایسه می‌شوند. در مرحله دوم برای مغایرت‌هایی که بین تجربه و مبانی نظریه متعارف بانک‌داری مشاهده شده است، از طریق یک تحلیل منطقی، و با نوآوری دلایل نظری ارائه خواهد شد. همچنین برای تبیین روشن‌تر برخی موضوعات مرتبط، مدل‌سازی خواهد شد.

۲. مروری بر ادبیات نظری

انتقاد اقتصاددانان مسلمان از نظریه بانک‌داری متعارف بیشتر بر ماهیت نقد دریافت ربا در فعالیت‌های بانکی متمرکز بوده است و بر همین اساس این اقتصاددانان تلاش نموده‌اند پیشنهاداتی ارائه نمایند که فعالیت‌های بانکی عاری از ربا باشد. اما بانک‌داری متعارف مشخصه دیگری نیز جدای از ربا دارد که مورد توجه قرار نگرفته و ضروری است روی آن تمرکز نمود. مهمترین مشخصه بانک‌داری فعلی قدرت خلق پول آن است. اقتصاددانان غربی این مشخصه از بانک‌داری را مورد بررسی قرار داده‌اند. پس از وقوع بحران در ۱۹۳۰ اقتصاددانانی نظیر فرانک نایت (۱۹۲۷ و ۱۹۳۳)، ژاکوب واینر (۱۹۳۶)، لوید مینتز (۱۹۴۵) و هنری سیمونز (۱۹۴۸)، جبهه‌ای را در قالب مکتب شیکاگو، تأسیس کردند مبنی بر این که بحران سیستم پولی - اعتباری ناشی از عملکرد سیستم بانک‌داری مبتنی بر اصل ذخیره جزئی است. طرح پیشنهادی این اقتصاددانان با عنوان مشهور «برنامه شیکاگو» برای اصلاح نظام مالی در ایالات متحده آمریکا سر زبان‌ها افتاد.

از نظر توبین (۱۹۸۵) و موریس اله (۱۹۸۴) توسعه بانکداری ذخیره جزئی بیشتر یک اتفاق تاریخی است که خارج از اراده عمومی برای ایجاد یک واسطه در گردش مناسب بوده است و در واقع انگیزه سود بانکداران و نیاز دولت‌ها به تأمین مالی، باعث پیدایش این سیستم بانکی شده است. اما در این میان فردی که نظراتش تأثیر قابل توجهی بر اوضاع جبهه منتقد نظام بانکی گذاشت، فردریک سودی بود. او که البته یک شیمی‌دان و برنده نوبل شیمی در ۱۹۲۱ بود در کتاب خود (۱۹۳۳) این ایده را مطرح کرد که بانک باعث تولید و گسترش فقر می‌شود سودی در کتاب خود بانکداری را در مقابل تولید تکنولوژی قرار می‌دهد و بیان می‌کند که تکنولوژی جریانی از رفاه و سعادت‌مندی ایجاد می‌کند اما بانکداری مانع گسترش آن می‌شود. از نظر سودی بانک باعث تولید ثروت مجازی و نه ثروت واقعی می‌شود.^۲

سودی برای حل معضل، پیشنهاد می‌دهد که نرخ ذخیره قانونی باید ۱۰۰ درصد لحاظ شود. موضع این شیمی‌دان، توسط فرانک نایت تأیید می‌شود. نایت بیان می‌کند که سخنان سودی از جنبه نظریه علم اقتصاد کاملاً صحیح است. وقتی که می‌توان به سادگی از طریق یک نهاد عمومی و بدون هزینه، پول را افزایش داد، افزایش پول توسط نظام بانک‌های تجاری و باتوسل بر بهره، برای جامعه بسیار وحشتناک است.^۳

هنری سیمونز (۱۹۴۸) دیگر اقتصاددانی است که منتقد بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی است. سیمونز بیان می‌کند که نباید به بخش خصوصی اجازه داد که بانک تأسیس کند. او از طرح نرخ ذخیره قانونی ۱۰۰ درصد حمایت می‌کند و تأکید می‌کند که باید عملیات وام‌دهی و سپرده‌گذاری را در بانک‌ها از هم تفکیک کرد.^۴

البته نباید تصور کرد که حمله سرسختانه افرادی همچون نایت و سیمونز به بانکداری خصوصی ناشی از عدم اعتقادشان به اصول بازار است. برعکس این افراد از حامیان سرسخت و قاطع حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی در صنعت بودند. با این حال در نوشته‌هایشان هیچ سندی در این خصوص که دولت نباید حق کاملاً انحصاری برای انحصار در تولید پول را داشته باشد، وجود ندارد.

موریس اله برنده نوبل، اقتصاددان دیگری است که در مورد آثار سوء نظام بانکداری مبتنی بر اصل ذخیره جزئی مطالعه نموده است. از نظر او فعالیت بانکداری تجاری هم‌ارز تقلب و کلاهبرداری است. او معتقد است نظام بانکی تجاری ذاتاً بی‌ثباتی تولید می‌کند. اله شش انتقاد اساسی به بانکداری مبتنی بر اصل ذخیره جزئی وارد می‌کند. از نظر او بانکداری متعارف به خلق و انهدام (محو) پول توسط بانک‌های خصوصی مشغول است، سازوکار اعتبار خلق شده توسط نظام بانکی به نوسانات کوتاه‌مدت واکنش سریع نشان می‌دهد، بانکداری باعث برهم‌زدن توزیع درآمد از طریق کلاهبرداری می‌شود و باعث تولید ناپایداری‌های اقتصادی می‌شود. همچنین نظام اعتباری ناشی از نظام بانکی و عرضه پول را نمی‌توان به‌طور مؤثر کنترل نمود. از نظر اله باید خلق پول در قدرت دولت باشد و نه هیچ کس دیگر.

² Soddy, 1933,p. 291-92

³ Knight, 1927, 732

⁴ Simons (1948). pp. 64-65

انتقادات وارد بر سیستم بانکداری ذخیره جزئی در غرب، نویسندگان را بر آن داشت تا به ارائه پیشنهادات جایگزینی از جمله بانکداری محدود^۵ بپردازند.

ماری رودبارد (۱۹۸۳) اقتصاددان مکتب اتریشی دیگر منتقدی است که در کتاب خود سیستم بانکداری متعارف را مضر توصیف می‌کند و از ضرورت بازگشت به سیستم استاندارد طلا به عنوان پول سخن می‌گوید. باوجودی که در ادبیات نظریه بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، موضوعات انتقادی متعددی توسط اقتصاددانان سرمایه‌داری ارائه شده است، اما در این تحقیق سعی شده از زاویه‌های متفاوت نسبت به ادبیات نظری، به موضوع خلق پول توجه شود و از طریق ابداع و ارائه استدلال‌های جدید، شیوه متداول بانکداری مورد نقد و واکاوی قرار گیرد.^۶

۳. فرضیه‌های تحقیق:

فرضیه‌هایی که در این مطالعه مورد آزمون قرار می‌گیرند، به شرح زیر هستند:

- ۱-۳. خلق پول، تورم ایجاد می‌کند.
- ۲-۳. اصل ذخیره جزئی (ذخیره قانونی) را نمی‌توان ابزار سیاست پولی تلقی نمود. با هر نرخ از ذخیره قانونی نظام بانکی قادر خواهد بود تا بی‌نهایت نقدینگی را افزایش دهد.
- ۳-۳. از لحاظ نظری، فعالیت بانکداری در شرایط بهره صفر و حتی بهره منفی سودآور است. سودآوری فعالیت بانکی نه در نرخ بهره، بلکه در قدرت خلق پول آن نهفته است.
- ۴-۳. تحت شرایط بانکداری متعارف ضریب فزاینده کینزی قادر نیست تغییرات درآمد ملی طرف تقاضا را به درستی معین کند. تغییر درآمد ملی در اقتصادی که بانک در آن وجود دارد، بسیار بیشتر از تغییرات پیش‌بینی شده توسط الگوی متعارف کینزی است.
- ۵-۳. داده‌کاوی تجربه بانکداری در ایران نشان می‌دهد که عملیات بانکداری در ایران، منطبق با نظریه بانکداری متعارف نیست.

۴. داده‌کاوی تجربه بانکداری در ایران

برای شروع بحث، یک سؤال فرضی را طرح می‌کنیم و سعی می‌کنیم به آن پاسخ دهیم. می‌خواهیم بدانیم اگر کلیه سپرده‌گذاران نظام بانکی بخواهند سپرده‌های خود را مطالبه کنند، نظام بانکی کشور (بانک‌های تجاری، تخصصی و مؤسسات اعتباری) چه مقدار از این سپرده‌ها را می‌تواند آزاد نماید؟

^۵ Narrow Banking

^۶ تأکید می‌شود که استدلال‌های ارائه شده در این مقاله حاصل نوآوری نویسنده است.

پاسخ این سؤال در ترازنامه بانک‌ها و بانک مرکزی وجود دارد. براساس اطلاعات ترازنامه‌ها، کل سپرده‌های موجود در شبکه بانکی عبارت از سپرده‌های دیداری، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری مدت‌دار و سپرده‌های متفرقه است. فرض کنید در پایان سال ۱۳۸۸ هستیم. براساس اطلاعات موجود در ترازنامه بانک‌ها و بانک مرکزی، در سال ۱۳۸۸ مجموع سپرده‌ها ۲۱۶۳۵۷۵٫۲ میلیارد ریال بوده است. شبکه بانکی برای پاسخ به مراجعه سپرده‌گذاران، در ابتدا از اسکناس و مسکوک نزد خود که معادل ۳۸۷۳۹٫۸ میلیارد ریال است، بخشی از این تقاضاها را می‌تواند پاسخ دهد (۱٫۸ درصد آن).

بانک‌ها برای این که بتوانند بخش دیگری از این تقاضا را پاسخ دهند، باید سراغ مطالباتشان از بانک مرکزی، یعنی سپرده‌های سیستم بانکی نزد بانک مرکزی، بروند. این سپرده‌ها شامل دو جزء ذخایر قانونی و ذخایر دیداری می‌باشد. رقم این ذخایر در سال ۱۳۸۸ برابر با ۳۷۲۷۳۰٫۵ میلیارد ریال بوده است. بانک مرکزی برای این که بتواند این مبالغ را پرداخت کند، باید ذخیره اسکناس و مسکوکی که نزدش می‌باشد را به بانک‌های عامل بپردازد. اما مبلغ کل اسکناس و مسکوک نزد بانک مرکزی، تنها معادل ۷۳۴۹٫۵ میلیارد ریال است که درمقابل سپرده‌های نزد بانک مرکزی رقم بسیار کوچکی است (۳۴ صدم درصد سپرده‌ها) و بنابراین بانک مرکزی قادر نخواهد بود در لحظه، همه مطالبات بانک‌ها را به صورت اسکناس و مسکوک پاسخ دهد. در این جا شبکه بانکی باید سراغ بخش دیگری از دارایی‌های موجود در ترازنامه‌اش، یعنی دارایی‌های خارجی یا سایر دارایی‌ها برود و آنها را نقد کند. بانک‌ها باید این دارایی‌ها را که شامل ارزش خارجی، طلا و یا اموال و دارایی‌هایی مانند ساختمان، املاک و ... می‌باشد، در بازار داخل فروخته و در ازای آن از افراد، اسکناس و مسکوک رایج دریافت کنند.

ارزش دارایی‌های خارجی نظام بانکی در سال ۱۳۸۸ برابر با ۱۳۳۱۲۲۳٫۸ میلیارد ریال بوده است. سیستم بانکی باید این دارایی‌ها را به مردم بفروشد (زیرا مردم، تنها کسانی هستند که فعلاً اسکناس و مسکوک در دست دارند). اما مردم نه به میزان ارزش دارایی‌های خارجی مذکور که شبکه بانکی قصد فروش آن را دارد، بلکه تنها به مقدار ۱۹۲۳۱۳٫۹ میلیارد ریال اسکناس و مسکوک در دست دارند (این مقدار تنها ۱۴ درصد ارزش دارایی‌های خارجی است). بنابراین شبکه بانکی با فروش دارایی‌های خود به افراد، تنها قادر خواهد بود حداکثر، برابر با موجودی اسکناس و مسکوک نزد اشخاص (۸٫۹ درصد سپرده‌ها)، پول اضافی به دست آورد تا بتواند آن را به سپرده‌گذارانش بابت تسویه سپرده‌ها پرداخت نماید.

بنابراین تا اینجا نظام بانکی کشور قادر خواهد بود حداکثر برابر با ذخیره کل اسکناس و مسکوک در جامعه (نزد بانک‌ها، نزد بانک مرکزی و نزد اشخاص) پاسخ سپرده‌گذارانش را بدهد. اما این مجموع اسکناس و مسکوک برابر با ۲۳۸۴۰۳٫۲ میلیارد ریال می‌باشد که هنوز از رقم کل سپرده‌های بانکی کمتر است (۱۱ درصد سپرده‌ها). اگر این رقم را از کل سپرده‌های بانکی کسر کنیم، باقی‌مانده سپرده‌ها که هیچ پشتوانه واقعی دیگری ندارد، برابر با ۱۹۲۵۱۷۲ میلیارد ریال (یعنی ۸۹ درصد سپرده‌ها)، خواهد بود! اگر نسبت کل سپرده‌های بانکی به حجم اسکناس و مسکوک در جامعه را محاسبه کنیم، عدد ۹٫۰۷ به دست خواهد آمد. یعنی نظام بانکی در سال ۱۳۸۸ نه برابر رقم

اسکناس و مسکوک در جامعه سپرده خلق کرده است.^۷ اگر فرایند مذکور را برای دیگر سال‌ها بررسی و محاسبه نماییم، باز همین وضعیت را مشاهده خواهیم نمود. در جدول (۱) نسبت سپرده‌های بانکی به کل اسکناس و مسکوک برای دوره زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۸ آورده شده است.

جدول (۱)

سال	سپرده‌ها نزد سیستم بانکی	اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی	کل اسکناس و مسکوک (نزد بانک‌ها، بانک مرکزی و مردم)	نسبت سپرده‌ها به کل اسکناس و مسکوک	نسبت سپرده‌ها به اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی
۱۳۸۰	۲۹۱۷۶۸٫۶	۲۶۰۱٫۴۰	۳۱۷۹۰٫۱	۹٫۱۸	۱۱۲٫۱۶
۱۳۸۱	۳۸۲۷۴۳٫۹	۲۷۳۷٫۲۰	۳۷۵۱۷٫۳	۱۰٫۲	۱۳۹٫۸۳
۱۳۸۲	۴۸۷۸۶۳٫۹	۴۱۱۰٫۴۰	۴۲۸۹۷٫۹	۱۱٫۳۹	۱۱۸٫۶۹
۱۳۸۳	۶۴۱۰۹۵٫۲	۴۱۲۱٫۵۰	۴۸۸۹۳٫۵	۱۳٫۱۱	۱۵۵٫۵۵
۱۳۸۴	۸۷۰۳۴۳٫۸	۵۸۲۶٫۶۰	۵۶۵۰۲٫۲	۱۵٫۴۰	۱۴۹٫۳۷
۱۳۸۵	۱۲۲۲۷۴۷٫۸	۶۶۵۷٫۴۰	۶۸۱۰۹	۱۷٫۹۵	۱۸۳٫۶۷
۱۳۸۶	۱۵۶۰۳۸۳٫۸	۹۳۳۸٫۳۰	۸۹۲۴۷٫۵	۱۷٫۴۸	۱۶۷٫۱۰
۱۳۸۷	۱۷۴۳۶۰۱٫۸	۴۹۵۸۲٫۵۰	۲۰۷۳۴۶٫۷	۸٫۴۱	۳۵٫۱۷
۱۳۸۸	۲۱۶۳۵۷۵٫۲	۴۶۰۸۹٫۳۰	۲۲۸۴۰۳٫۲	۹٫۰۷	۴۶٫۹۴
میانگین	۱۰۴۰۴۵۸٫۲	۱۴۵۶۲٫۷۲	۹۱۱۸۳٫۶	۱۲٫۴۷	۱۲۳٫۱۶

واحد: میلیارد ریال

همان‌گونه که در جدول شماره (۱) آمده است، بین سال‌های ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۸ به‌طور متوسط سپرده‌های نزد سیستم بانکی، ۱۲٫۵ برابر موجودی اسکناس و مسکوک بوده است.^۸ براساس مبانی نظریه بانک‌داری می‌توان گفت که عدد ۱۲٫۵، از یک نرخ ذخیره ۸ درصدی حاصل شده است. این درحالی‌است که، نرخ ذخیره قانونی که سیستم بانکی کشور در دوره مذکور ملزم به رعایت آن بوده، نایست از مقدار حداقل ۱۰ درصد کمتر شود.^۹ براساس نظریه بانک‌داری، با نرخ ذخیره قانونی ۱۰ درصد، اگر بانک‌ها از تمام ظرفیت خود برای وام‌دهی استفاده کنند، حداکثر، سپرده‌های نظام بانکی باید ۱۰ برابر رقم اسکناس و مسکوک باشد. البته این رقم حداکثر، مشروط بر آن است که بانک‌ها هیچ ذخیره اضافی دیگری غیر از ذخیره قانونی نگه‌داری نکنند؛ چنان‌چه بانک‌ها ذخایر اضافی دیگری نیز مانند ذخیره احتیاطی و ... نگه‌داری کنند، آن‌گاه نرخ ذخیره بیش از ۱۰ درصد خواهد بود و این باعث خواهد شد که حداکثر سپرده‌های خلق شده کمتر از ۱۰ برابر موجودی اسکناس و مسکوک باشد. اما در ایران با این-

^۷ در اینجا شاید خواننده محترم مطرح نماید که: «بهتر است به‌جای این که سیستم بانکی دارای‌های خارجی‌اش را بفروشد، بانک مرکزی باقی‌مانده مطالبات سیستم بانکی را از طریق فروش دارای‌های خارجی‌اش تأمین کند». اما باید گفت این روش نیز به کل اسکناس و مسکوک در دست اشخاص محدود خواهد بود. یعنی بانک مرکزی قادر است دارای‌هایش را تاجایی بفروشد که تمام اسکناس و مسکوک در دست اشخاص را به‌دست آورد. بنابراین فرقی نمی‌کند که شبکه بانکی ذخایر خارجی-اش را بفروشد برساند و یا این‌که بانک مرکزی دست به این اقدام بزند، در هر دو حالت، حداکثر پولی که به‌دست می‌آید، همان مجموع اسکناس و مسکوک در دست اشخاص خواهد بود. ممکن است پیشنهاد شود که: بهتر است بانک مرکزی برای غلبه بر این محدودیت، به چاپ اسکناس و مسکوک جدید روی آورد. اما باید گفت مقصود ما در این نوشتار، بیان این نیست که بانک مرکزی چگونه خواهد توانست از تنگنای هجوم بیرون آید، بلکه می‌خواهیم قدرت بازدارندگی وضع موجود، بدون انتشار پول جدید را بررسی کنیم که تا به کجاست؟ یا به عبارتی می‌خواهیم بدانیم در وضعیت موجود، چقدر از سپرده‌های بانکی پشتوانه دارند؟

^۸ رقم سپرده‌های ارائه شده در جدول ۱ تنها مربوط به بخش غیردولتی است. چنان‌چه سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک‌ها را به سپرده‌های غیردولتی بیفزاییم، آن‌گاه متوسط نسبت سپرده‌ها به اسکناس و مسکوک برای دوره ۸۸-۱۳۸۰ به‌جای ۱۲٫۵، برابر با ۱۴٫۶ خواهد شد!

^۹ بانک مرکزی نرخ ذخیره قانونی را در دامنه ۱۰ الی ۳۰ درصد تعیین نموده است. در قانون پولی و بانکی مصوب ۱۸ تیر ۱۳۵۱ نسبت ذخیره قانونی از حداقل و حداکثری معادل ۱۰ درصد و ۳۰ درصد برخوردار شد و این محدوده تاکنون حفظ شده است (هاشمی دیزج، ۱۳۸۵، ص ۵۷).

که حداقل نرخ ذخیره قانونی ۱۰ درصد است، این نسبت برابر با ۱۲,۵ است! البته باید توجه داشت که این عدد، میانگین است و در برخی از سال‌ها نسبت مذکور به بیش از ۱۷ نیز رسیده است!

چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ شاید در پاسخ مطرح شود که ممکن است بانک‌ها نرخ ذخیره قانونی را در عمل مراعات نکرده باشند. برای این که ببینیم آیا بانک‌ها نرخ ذخیره قانونی را رعایت نموده‌اند یا خیر، باید این نرخ را با استفاده از آمار ترازنامه‌ها محاسبه نماییم. اگر به ترازنامه‌های شبکه بانکی و بانک مرکزی مراجعه کنیم خواهیم دید که، در دوره زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۸ میانگین نسبت ذخایر بانک‌ها نزد بانک مرکزی (قانونی و دیداری) به کل سپرده‌های بانکی، برابر با ۱۹٪ می‌باشد. همچنین متوسط نسبت ذخایر قانونی به کل سپرده‌ها نیز ۱۵ درصد بوده است. این ارقام در دامنه تعیین شده از سوی بانک مرکزی است؛ یعنی این که، بانک‌ها نرخ ذخیره اعلام شده را رعایت کرده‌اند. این اطلاعات در جدول (۲) آورده شده است.

جدول (۲)

سال	ذخایر قانونی	کل ذخایر بانک‌ها نزد بانک مرکزی (قانونی و دیداری)	نسبت ذخایر قانونی به کل سپرده‌ها	نسبت کل ذخایر به کل سپرده‌ها	متوسط نرخ ذخیره قانونی (اعلام شده توسط بانک مرکزی)
۱۳۸۰	۵۰۸۴۲,۶	۶۵۶۴۹,۶	۱۷٪	۲۳٪	۱۴٪
۱۳۸۱	۶۲۵۶۸,۶	۸۲۴۴۰	۱۶٪	۲۲٪	۱۶٪
۱۳۸۲	۷۶۵۱۲,۶	۸۶۶۰۵,۳	۱۶٪	۱۸٪	-
۱۳۸۳	۹۴۵۷۳,۳	۱۰۲۷۲۲,۷	۱۵٪	۱۶٪	-
۱۳۸۴	۱۲۸۰۰۲,۲	۱۶۴۸۶۰,۴	۱۵٪	۱۹٪	-
۱۳۸۵	۱۸۴۸۲۷,۷	۴۱۲۴۸۶	۱۵٪	۱۷٪	-
۱۳۸۶	۲۳۵۸۴۰,۶	۲۷۷۴۵۲	۱۵٪	۱۸٪	-
۱۳۸۷	۲۲۵۲۲۷,۸	۳۳۴۴۹۴,۴	۱۳٪	۱۹٪	۱۶٪
۱۳۸۸	۲۴۳۱۴۱,۴	۳۷۲۷۳۰,۵	۱۱٪	۱۷٪	۱۳٪
میانگین	۱۴۴۶۱۵,۲	۱۸۸۸۲۶,۷۷	۱۵٪	۱۹٪	۱۴,۸٪

واحد: میلیارد ریال

نرخ ۱۹٪ نشان می‌دهد که بانک‌ها ۵,۳ برابر ذخایرشان نزد بانک مرکزی، سپرده خلق نموده‌اند. این یعنی آن که نظام بانکی ظاهراً مطابق دستورالعمل‌های بانک مرکزی مبنی بر حفظ نرخ ذخیره در دامنه ۱۰ درصد الی ۳۰ درصد، عمل نموده است. اما در جدول (۱) دیدیم که سپرده‌های بانکی ۱۲,۵ برابر کل اسکناس و مسکوک نزد جامعه (بانک‌ها، بانک مرکزی و مردم) است؛ یعنی با کل حجم اسکناس و مسکوک جامعه نه ۱۵ درصد بلکه تنها ۸,۸ درصد هجوم بانکی را می‌توان پاسخ داد. این جمله معنایش آن است که کل ذخایر بانک‌ها نه تنها از اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی بلکه حتی از کل اسکناس و مسکوک در جامعه هم بیشتر است. نسبت ذخایر بانک‌ها نزد بانک مرکزی به موجودی اسکناس و مسکوک نزد بانک مرکزی در طول دوره مورد بررسی در جدول (۳) آمده است.

جدول (۳)

سال	اسکناس و مسکوک نزد بانک مرکزی (میلیاردریال)	ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی (میلیاردریال)	نسبت ذخایر به اسکناس و مسکوک	نسبت ذخایر به اسکناس و مسکوک
۱۳۸۰	۲۵۴,۹	۶۵۶۴۹,۶	۲,۰۷	۲۵۲,۵۵
۱۳۸۱	۳۴۱,۴	۸۲۴۴۰	۲,۲	۲۴۱,۴۸
۱۳۸۲	۷۳۷,۳	۸۶۶۰۵,۳	۲,۰۲	۱۱۷,۴۶
۱۳۸۳	۴۱۶,۲	۱۰۲۷۲۲,۷	۲,۱	۲۴۶,۸۱
۱۳۸۴	۸۲۱,۲	۱۶۴۸۶۰,۴	۲,۹۲	۲۰۰,۷۶
۱۳۸۵	۶۱۹,۹	۲۱۲۴۸۶	۳,۱۲	۳۴۲,۷۷
۱۳۸۶	۱۲۰۰,۵	۲۷۷۴۵۲	۳,۱۱	۲۳۱,۱۱
۱۳۸۷	۹۹۴,۵	۳۳۴۴۹۴,۴	۱,۶۱	۳۳۶,۳۴
۱۳۸۸	۷۳۴۹,۵	۳۷۲۷۳۰,۵	۱,۵۶	۵۰,۷۲
میانگین	۱۴۱۵,۰۴	۱۸۸۸۲۶,۷۷	۲,۳	۲۲۵

ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی در طول دوره ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۸، به طور متوسط ۲۲۵ برابر موجودی اسکناس و مسکوک بانک مرکزی بوده است. یعنی چنانچه بانکهای عامل بخواهند برای پاسخ به هجوم بانکی ذخایرشان نزد بانک مرکزی را نقدکنند، بانک مرکزی در مرحله اول تنها قادر خواهد بود $\frac{1}{225}$ آن را بپردازد و برای بقیه آن باید داراییهای دیگرش را بفروشد تا بتواند اسکناس و مسکوک به دست بیاورد. اما بانک مرکزی حداکثر می تواند به اندازه اسکناس و مسکوک نزد بانکها و نزد مردم اسکناس و مسکوک اضافی به دست بیاورد. برای این که بدانیم بانک مرکزی حداکثر چقدر از ذخایر شبکه بانکی را می تواند پرداخت کند، باید نسبت ذخایر به کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد را محاسبه کنیم. میانگین این نسبت در طول دوره مورد بررسی همان گونه که در جدول (۳) آمده است، ۲,۳ است، یعنی با اسکناس و مسکوک در اقتصاد، کمتر از نیمی از ذخایر شبکه بانکی را می تواند پرداخت کند، باید نسبت ذخایر به کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد را محاسبه کنیم. میانگین این نسبت در طول دوره مورد بررسی همان گونه که در جدول (۳) آمده است، ۲,۳ است، یعنی با اسکناس و مسکوک در اقتصاد، کمتر از نیمی از ذخایر شبکه بانکی را می تواند پرداخت کند، باید نسبت ذخایر به کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد را محاسبه کنیم. میانگین این نسبت در طول دوره مورد بررسی همان گونه که در جدول (۳) آمده است، ۲,۳ است، یعنی با اسکناس و مسکوک در اقتصاد، کمتر از نیمی از ذخایر شبکه بانکی را می تواند پرداخت کند. این پدیده خلاف نظریه بانکداری است. در نظریه بیان شده است که کل ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی، حداکثر می تواند با اسکناس و مسکوک نزد بانکها (یا حداکثر کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد) برابر باشد. بر اساس داده های جدول (۳) نیمی از ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی، که ماهیتاً به عنوان پشتوانه برای سپرده های بانکی تلقی می شوند، خودشان پوچ و بدون پشتوانه اند!

اطلاعات آماری دیگری نیز در ترازنامه ها به چشم می خورد که تعجب برانگیز است. نسبت ذخایر (قانونی و دیداری) بانکها نزد بانک مرکزی به کل وام پرداخت شده توسط شبکه بانکی در دوره مورد بررسی، در جدول (۴) ارائه شده است. میانگین این نسبت ۱۳ درصد است که از میانگین ذخایر به سپرده ها (۱۹ درصد) کمتر شده است؛ این در حالی است که در نظریه متداول بانکداری، این نسبت باید از نسبت ذخایر به سپرده بیشتر باشد و نه کمتر. زیرا بانکها موظفاند بخشی از سپرده هایشان را ذخیره و بقیه را وام دهند. البته اگر نسبت ذخایر قانونی به وامها را محاسبه کنیم باز می بینیم که این نسبت از نسبت ذخایر قانونی به سپرده ها کمتر است، حال آن که باید بزرگ تر باشد! این معنایش آن است که وامهای اعطایی شبکه بانکی از سپرده ها پیشی گرفته است. یعنی اگر نسبت وامها به

سپرده‌ها را محاسبه نماییم، خواهیم دید که این نسبت از یک بزرگ‌تر است! در جدول (۴) نسبت مذکور بدون استثناء برای تمام سال‌های دوره، از یک بزرگ‌تر بوده است. میانگین این نسبت در دوره مورد بررسی نیز ۱,۴۶ می‌باشد. این موضوع خلاف پیش‌بینی‌های نظریه بانک‌داری مبتنی بر ذخیره جزئی می‌باشد. در نظریه بانک‌داری، شبکه بانکی ۲ درصد از سپرده‌ها را به‌عنوان ذخیره قانونی کنارگذاشته و (۳ - ۱) درصد باقی‌مانده را وام می‌دهد. مطابق با نظریه بانک‌داری، نسبت وام به سپرده باید همیشه از یک کوچک‌تر باشد. اما این نسبت در نظام بانکی کشور از یک بزرگ‌تر شده است! به‌طور متوسط ۱۹ درصد از سپرده‌ها نزد بانک مرکزی ذخیره شده و بقیه وام داده شده‌اند؛ ولی با این حال، میزان وام از کل سپرده‌ها بیش‌تر شده است (۱,۴۶ برابر)^{۱۰}!

بر اساس اطلاعات جدول (۴) نه تنها نسبت وام به پول، بلکه نسبت وام به سپرده‌ها (سپرده‌های دیداری و اسکناس و مسکوک در دست مردم) نیز از یک بزرگ‌تر است؛ حتی نسبت وام به نقدینگی (مجموع پول و شبه پول) نیز از یک بزرگ‌تر شده است. یعنی نه فقط سپرده‌های بانکی و نه پول، بلکه تمام نقدینگی کشور نیز نمی‌تواند مطالبات سیستم بانکی و بانک مرکزی از مردم و دولت را پاسخ‌گو باشد. این نیز مشاهده‌ای بسیار عجیب اما واقعی است.^{۱۱} چگونه امکان‌پذیر است، وام‌ها از سپرده‌ها و حتی از نقدینگی پیشی بگیرند؟ آیا امکان دارد سن فرزندی از سن پدرش جلو بزند؟

جدول (۴)

سال	نسبت وام به پول	نسبت وام به سپرده	نسبت وام به نقدینگی	نسبت ذخایر به وام	نسبت ذخایر قانونی به وام
۱۳۸۰	۳,۲۴	۱,۵۹	۱,۴۴	۰,۱۴	۰,۱۱
۱۳۸۱	۳,۶۴	۱,۷۴	۱,۵۹	۰,۱۲	۰,۰۹
۱۳۸۲	۳,۷۴	۱,۶۷	۱,۵۴	۰,۱۱	۰,۰۹
۱۳۸۳	۳,۹۳	۱,۵۵	۱,۴۵	۰,۱۰	۰,۱۰
۱۳۸۴	۳,۸۵	۱,۴۱	۱,۳۳	۰,۱۳	۰,۱۰
۱۳۸۵	۳,۸۹	۱,۳۲	۱,۲۶	۰,۱۳	۰,۱۱
۱۳۸۶	۳,۸۸	۱,۳۳	۱,۲۷	۰,۱۳	۰,۱۱
۱۳۸۷	۴,۳۵	۱,۳۱	۱,۲۰	۰,۱۵	۰,۱۰
۱۳۸۸	۴,۳۸	۱,۲۲	۱,۱۲	۰,۱۴	۰,۰۹
میانگین	۳,۸۸	۱,۴۶	۱,۲۷	۰,۱۳	۰,۱۰

کلید اطلاعات آماری که در بالا ارائه و مورد بررسی واقع گردید، خلاف آن اصول اولیه‌ای است که در اقتصاد و علوم بانک‌داری، آموزش داده می‌شود. چگونه می‌شود درصدی از سپرده‌ها را ذخیره نمود و بقیه را وام داد، ولی با

^{۱۰} البته این نسبت بدون در نظر گرفتن بدهی دولت به بانک مرکزی و سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک‌ها محاسبه شده است. چنان‌چه بدهی دولت به بانک مرکزی به مجموع وام‌ها و سپرده‌های دولتی نزد بانک‌ها نیز به مجموع سپرده‌ها نزد سیستم بانکی افزوده شوند، آن‌گاه مقدار دقیق نسبت فوق برابر با ۱,۲۵ به‌دست خواهد آمد که باز هم از یک بزرگ‌تر است!

^{۱۱} لازم به توضیح است که منظور از وام در جدول (۴)، مجموع وام سیستم بانکی به دولت، وام سیستم بانکی به بخش غیردولتی، و وام بانک مرکزی به دولت (بدهی دولت به بانک مرکزی) می‌باشد. چنان‌چه بدهی دولت به بانک مرکزی را از فهرست وام حذف کنیم، باز نسبت وام به سپرده و نسبت وام به پول و همچنین نسبت وام به نقدینگی از یک بزرگ‌تر خواهند بود. یعنی حتی اگر بانک مرکزی مطالباتش از دولت را صرف‌نظر کند، باز نمی‌توان با کل نقدینگی بدهی به سیستم بانکی را تسویه نمود!

این حال میزان وام‌های خلق شده از سپرده‌ها، و حتی از نقدینگی بیشتر باشد؟ در نظام بانکداری ایران با این که نسبتی از کل سپرده‌ها ذخیره می‌شود، اما وام از سپرده‌ها پیش افتاده است. بانک‌ها با این که نرخ ذخیره قانونی را رعایت نموده‌اند، اما ۱۲۳،۱۶ برابر اسکناس نزد بانک‌ها و بانک مرکزی سپرده منتشر نموده‌اند!

این معماها، وقایعی هستند که هر ساله در آمارهای منتشر شده از سوی بانک مرکزی تکرار می‌شوند. آیا آمار منتشر شده غلط است؟ احتمال این که داده‌ها غیرواقعی باشد، بسیار پایین است، زیرا این وضعیت معماگونه، ضمن هماهنگی بسیار بالایی که بین اعداد وجود دارد، بدون استثناء در سال‌های دیگر و نه فقط سال‌های دوره مورد بررسی در این مطالعه، تکرار شده است.

چگونه ذخایر قانونی می‌تواند از اسکناس و مسکوک در اقتصاد جلو بزند؟ چگونه میزان وام خلق شده می‌تواند از پول، سپرده‌ها و حتی از نقدینگی پیشی بگیرد؟ آیا توضیح نظری قابل قبولی برای این پدیده‌های عجیب ولی واقعی وجود دارد؟ چه نسبتی بین این پدیده‌ها و مشکلات اقتصادی کشور نظیر تورم می‌تواند وجود داشته باشد؟ اگر این وقایع صحت داشته باشد، آیا باز هم می‌توان گفت که مقامات پولی می‌توانند عرضه پول را کنترل کنند؟ آیا این عجایب از اجرای ناصحیح قاعده نظام بانکداری متعارف در ایران حکایت دارد؟ یا نه، بلکه، اصل نظریه دارای اشکال است؟

۵. تحلیل نظری داده‌های عجیب

برای پاسخ به سؤالات فوق، بحث خود را از نظریه شروع می‌کنیم. یعنی به این موضوع که در ایران عملیات بانکداری چگونه انجام می‌شود، فعلاً کاری نداریم. با بحث روی اصل نظریه می‌خواهیم ببینیم آیا مقامات پولی تحت شرایط عمل دقیق به نظریه بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، آن گونه که در ادبیات اقتصاد کلان گفته شده است، می‌توانند حجم پول را از طریق نرخ ذخیره قانونی به صورت قاعده‌مند کنترل کنند یا خیر؟

برای این که بحث را آغاز کنیم، بهتر است نقطه شروعی را در یک اقتصاد به صورت فرضی و ساده در نظر بگیریم که در آن دولت برای اولین بار مبلغ ۱۰۰۰ تومان به صورت اسکناس در ازای دریافت خدماتی از شخص الف به او می‌پردازد. شخص الف ممکن است این مبلغ را در بانکی که تازه تأسیس شده، سپرده‌گذاری کند. به فرض نرخ ذخیره قانونی ۲۰٪، بانک ۲۰۰ تومان از این مبلغ را ذخیره و ۸۰۰ تومان آن را وام خواهد داد. وام مذکور سپرده‌ای را به همان میزان در بانک ایجاد خواهد کرد. بانک مجدداً ۱۶۰ تومان (معادل ۲۰٪) آن را ذخیره و ۶۴۰ تومان باقی‌مانده را وام خواهد داد. این فرایند تاجایی که کل سپرده‌های بانکی ۵۰۰۰ تومان، کل ذخایر بانکی ۱۰۰۰ تومان (معادل پول منتشر شده) و کل وام پرداختی ۴۰۰۰ تومان شود، ادامه خواهد داشت.

در این جا مشاهده می‌کنیم که نسبت ذخایر به سپرده ۲۰٪، و نسبت وام به سپرده ۸۰٪ است. می‌دانیم که تکمیل این فرایند مشروط بر آن است که در مسیر خلق وام، هیچ‌کدام از سپرده‌گذاران قبلی نخواستند باشند به-هردلیلی سپرده خود را از بانک خارج کنند. در این مثال به‌ظاهر خیلی ساده چند نکته قابل تأمل به چشم می‌خورد:

۱-۵. افراد در این اقتصاد، خود را مالک ۵۰۰۰ تومان پول نقد می‌دانند، در حالی که فقط ۱۰۰۰ تومان پول وجود دارد. اگر همه به یک‌باره به بانک مراجعه کنند، بانک قادر نخواهد بود پاسخ همه آنها را بدهد. البته این حالت به ندرت پیش خواهد آمد. در شرایط عادی افراد برای تخلیه حساب‌هایشان به بانک هجوم نمی‌آورند و بنابراین در شرایط معمول (تقریباً همیشه) هجوم نخواهیم داشت. اما بانک سپرده یک نفر را به چند نفر وام داده است و در واقع چند نفر را هم‌زمان مالک یک واحد مشخص پول می‌کند.

۲-۵. هنگامی که شخصی غیر از بانک به شخص دیگری وام می‌دهد، در واقع بخشی از قدرت خرید وام‌دهنده برای مدتی به وام‌گیرنده انتقال می‌یابد، لذا به میزان وام پرداختی، تقاضای وام‌دهنده برای خرید کاهش و در عوض تقاضای وام‌گیرنده افزایش می‌یابد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در سطح کلان با وام غیربانکی تغییر و افزایش محسوس در تقاضای کل ایجاد نخواهد شد. اما هنگامی که بانک وام می‌دهد، قدرت خرید سپرده‌گذار بانکی به وام‌گیرنده منتقل نخواهد شد، بلکه قدرت خرید جدیدی در اقتصاد خلق می‌شود که باعث خواهد شد سطح تقاضای کل در اقتصاد افزایش یابد. قدرت خرید جدید، سپرده جدید و بنابراین وام جدیدی خلق می‌کند که مجدداً تقاضای کل را تحریک خواهد نمود و این تحریک تقاضا، مادام که بانک از سپرده اولیه‌ای بتواند خلق وام نماید، ادامه خواهد داشت و لذا تقاضای کل در پاسخ، مکرراً افزایش خواهد داشت. این وضعیت منجر به تورم خواهد شد. در این شرایط، طرف عرضه کل باید قادر باشد به راحتی و به همان سرعتی که طرف تقاضای اقتصاد، تولید مثل می‌کند، تکثیر یابد تا تورم ایجاد نشود. این امر مستلزم آن است که در طرف عرضه اقتصاد، همان مکانیزم خلق سریعی که در طرف تقاضا وجود دارد (یعنی بانک) وجود داشته باشد. یعنی وقتی اسکناس جدیدی منتشر می‌شود و به‌خاطر آن، پول در گردش (سرعت پول ضربدر مقدار پول) درصدی افزوده می‌شود، علاوه بر این که لازم است طرف عرضه برابر همین درصد رشد کند (تولید جدید)، همچنین وقتی این پول جدید در اختیار شبکه بانکی برای خلق پول قرار می‌گیرد و با نسبت معکوس نرخ ذخیره قانونی شروع به تکثیر می‌کند، در طرف عرضه نیز سازوکاری برابر با همین نسبت و با همین کارکرد، به تکثیر از همان تولید جدید اقدام نماید.

۳-۵. می‌خواهیم ببینیم پس از اتمام دوره تنفس، یعنی هنگامی که وام‌گیرندگان، وام‌ها را به بانک مسترد نمودند، چه اتفاقی خواهد افتاد. فرض کنید نرخ بهره صفر باشد و هم‌چنین فرض کنید، کلیه وام‌گیرندگان برای مقاصد سرمایه‌گذاری (تولیدی یا خدماتی) از بانک وام گرفته‌اند. بنابراین پس از پایان دوره تنفس، وام‌گیرندگان باید خدمات و محصولات حاصل از سرمایه‌گذاری وام‌ها را در بازار به فروش برسانند و از درآمد

حاصل از آن، بدهی‌شان را به بانک تسویه کنند. متقاضیان کالاها و خدماتی که توسط این وام‌گیرندگان تولید شده است، علی‌القاعد باید دارای قدرت خرید باشند. در اقتصاد مذکور که فقط ۱۰۰۰ تومان پول نقد و ۵۰۰۰ تومان سپرده وجود دارد، بدیهی است که خریداران کالاها و خدمات مذکور، یا همین سپرده‌گذارانند و یا کسان دیگری که کالا و خدماتی به این سپرده‌گذاران فروخته و سپرده‌های آنها را مالک شده‌اند. بنابراین برای این که وام‌ها تسویه شود باید وام‌گیرندگان کالاها و خدمات‌شان را به مشتریان خود که همان سپرده‌گذاران (مستقیم یا باواسطه) هستند، فروخته و درمقابل، سپرده‌های آنها را مالک شوند و در گام بعدی سپرده‌های مذکور را که به شکل اعتبار هستند، بابت تسویه وام به بانک انتقال دهند. این معنایش آن است که مالک نهایی سپرده‌هایی که زمانی توسط بانک خلق شده بود، خود بانک است! مثلاً وقتی که ۸۰۰ تومان از وام‌ها به بانک مسترد می‌شود، به همین مقدار، مبلغ سپرده اشخاص نزد سیستم بانکی کسر خواهد شد. یعنی درمقابل ۸۰۰ تومان مذکور، دیگر، سپرده‌گذار مدعی وجود ندارد و بانک می‌تواند مبلغ مذکور را درآمد خود تلقی نموده و آن را برای مقاصد خود (خرید دارایی، پرداخت حقوق و ...) هزینه نماید یا مجدداً با حفظ نرخ ذخیره قانونی، آن را وام‌دهد. در هر صورت، بانک مبلغ مذکور را چه خرج نماید و چه وام‌دهد، باز این مبلغ در قالب سپرده‌های جدید به بانک بازخواهد گشت و مجدداً بانک خواهد توانست از قبَل آن، وام‌های جدید و بنابراین درآمدهای جدیدی خلق کند!

۴-۵. سؤالاتی که در ابتدای بحث مطرح نمودیم را هنوز پاسخ نداده‌ایم. بندهای ۱-۵، ۲-۵ و ۳-۵ که در بالا ارائه شد را «حالت خوش‌بینانه» می‌نامیم که البته با آنچه در واقعیت اتفاق می‌افتد، اختلاف زیادی دارد! اگر دقت نموده باشید، در حالت خوش‌بینانه، نسبت $(1 - r\%)$ بین سپرده‌ها و وام‌ها حفظ می‌شود و بانک همواره کمتر از سپرده‌هایش وام می‌دهد. برای نمونه، در مثال ما، بانک از ۵۰۰۰ تومان سپرده‌اش، ۱۰۰۰ تومان را ذخیره کرده و ۴۰۰۰ تومان وام داده‌است.

اما در واقعیت، اتفاقات دیگری می‌افتد. فرض کنید مبلغ ۲۰۰۰ تومان از وام‌های شبکه بانکی منقبض می‌شود. در این حالت، مبلغ وام‌های باقی‌مانده شبکه بانکی ۲۰۰۰ تومان، سپرده‌ها ۳۰۰۰ تومان و ذخایر بانکی ۳۰۰۰ تومان خواهد بود (۱۰۰۰ تومان از ذخایر به صورت اسکناس و مسکوک، ۲۰۰۰ تومان نیز به شکل اعتبار که از طریق استرداد وام‌ها، هم‌اکنون جزء ذخایر بانک تلقی می‌شود). هم‌اکنون نسبت ذخایر به سپرده ۱۰۰ درصد است. در این حالت بانک می‌تواند یکی از دو اقدام زیر را انجام دهد:

الف - بانک می‌تواند برای رسیدن به نرخ ۲۰ درصد قانونی، ۲۴۰۰ تومان از ذخایر را وام دهد. با اقدام به این کار، مبلغ وام پرداختی ۴۴۰۰ تومان، سپرده‌ها ۵۴۰۰ تومان و ذخایر ۶۰۰ تومان خواهد شد. در این وضعیت، نرخ ذخایر از مقدار مجاز، کمتر شده و به ۱۱ درصد رسیده است. لذا بانک برای رسیدن به نسبت ۲۰ درصد، باید ۴۸۰ تومان از وام‌هایش را منقبض نماید و آن را به ذخایر بیافزاید. با انقباض وام‌ها، سپرده‌ها نیز به همین مقدار منقبض می‌شوند و لذا بانک مجدداً مجبور است مازاد ذخایر را وام دهد. این عملیات

می‌تواند تا آخر ادامه یابد و برای رعایت نرخ ذخیره قانونی، هربار وام‌ها منقبض یا منبسط شوند تا این‌که در حد، مجدداً سپرده‌های بانکی ۵۰۰۰ تومان، ذخایر ۱۰۰۰ تومان و وام‌ها ۴۰۰۰ تومان شود.^{۱۲}

ب- برای این‌که ذخایر در نرخ ۲۰ درصد بماند، بانک می‌تواند ۲۰۰۰ تومان مسترد شده به بانک را به- انضمام ۴۰۰ تومان از ذخایر (که هم‌اکنون به دلیل حجم ۳۰۰۰ تومان سپرده، مازاد تلقی می‌شود) برای خرید دارایی‌هایی مانند طلا، ارز، املاک و یا مشارکت در پروژه‌های سرمایه‌گذاری و حتی امور جاری (اداری و پرسنلی) هزینه کند. با اقدام به این‌کار، ۲۴۰۰ تومان سپرده جدید در شبکه بانکی افتتاح خواهد شد که نتیجه‌اش خلق وام، سپرده و ذخایر جدید خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که ۵ برابر ۲۴۰۰ تومان مذکور، معادل ۱۲۰۰۰ تومان، سپرده جدید خلق خواهد شد که به‌انضمام ۳۰۰۰ تومان اولیه، کل مبلغ سپرده‌ها به ۱۵۰۰۰ تومان خواهد رسید. همچنین وام خلق شده جدید به‌انضمام ۲۰۰۰ تومان قبلی، مبلغ کل وام را برابر ۱۱۶۰۰ تومان می‌نماید و ذخایر نیز معادل ۳۰۰۰ تومان خواهد بود که دقیقاً برابر با ۲۰ درصد سپرده-ها می‌باشد.

این مثال نشان می‌دهد که برخلاف آنچه در نظریه بانک‌داری بیان شده‌است، «بدون انتشار پول جدید، و مهم‌تر از آن بدون تغییر در نرخ ذخیره قانونی، امکان خلق پول بیشتر، از همان موجودی اسکناس اولیه، وجود دارد»!

این معنایش آن است که شبکه بانکی می‌تواند بدون این‌که از موجودی نقدینش چیزی کسر شود، به- راحتی هر هزینه‌ای مانند پرداخت حقوق کارکنان، خرید انواع دارایی‌ها (املاک، مستغلات، طلا و ارزهای خارجی) و یا پرداخت وام‌های بلندمدت به کارکنان خود را انجام دهد. این هزینه‌ها را بانک می‌تواند بدون این‌که نقدینه ریالی‌اش را از دست بدهد، انجام دهد، برخلاف مؤسسات و شرکت‌ها و افراد دیگری که برای انجام هر هزینه‌ای باید واقعاً ریال از دست بدهند! هر هزینه‌ای که بانک انجام می‌دهد، نه تنها ریال از دست نمی‌دهد، بلکه علاوه بر آن سپرده جدیدی هم در بانک ایجاد خواهد شد که قدرت خلق وام و قدرت خرج بانک را افزایش خواهد داد!

حال تصور کنید شبکه بانکی نه دولتی، بلکه خصوصی باشد، در این صورت تمام منافع ناشی از قدرت خلق پول در اختیار مالکین بانک‌های خصوصی خواهد بود! واقعیتی که امروزه در ایالات متحده و اروپا وجود دارد.^{۱۳}

۵-۵. اگر به جای یک بانک، چند بانک وجود داشته باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ برای سادگی فرض کنید در کشور فقط دو بانک وجود دارد: بانک الف و بانک ب: در هر یک از دو بانک ۱۰۰۰ تومان پول نقد سپرده شده است و بانک‌ها از طریق آن و با نرخ ذخیره ۲۰ درصد، هر کدام به‌تنهایی ۵۰۰۰ تومان سپرده، ۱۰۰۰ تومان ذخیره و ۴۰۰۰ تومان وام، خلق نموده‌اند. فرض کنید یکی از وام‌گیرندگان از بانک الف، بدهی ۸۰۰ تومانی‌اش را

^{۱۲} البته نباید از آثار تورمی و رکودی ناشی از انبساط و انقباض پی‌درپی در وام‌های بانکی غافل بود.
^{۱۳} وقتی قدرت خلق پول خصوصی می‌شود، آن‌گاه اقتصاد و به‌دنبال اقتصاد، سیاست نیز خصوصی خواهد شد!

از طریق فروش کالایی به یکی از سپرده‌گذاران در بانک ب، به بانک الف تسویه می‌کند. در این حالت سپرده‌ها و ذخایر بانک ب با ۸۰۰ تومان کاهش به ترتیب به ۴۲۰۰ و ۲۰۰ تومان می‌رسد. نتیجتاً نسبت ذخایر به سپرده بانک ب از ۲۰ درصد مجاز به زیر ۵ درصد کاهش خواهد یافت. بانک برای این که بتواند نسبت ذخیره قانونی را رعایت کند باید ذخایرش را از طریق منقبض نمودن ۶۴۰ تومان در وام‌ها به سطح ۸۴۰ تومان برساند. اما وقتی وام‌ها منقبض می‌شوند سپرده‌ها نیز به همان میزان در شبکه بانکی منقبض خواهند شد. ممکن است این کاهش در سپرده‌ها برای بانک ب یا بانک الف و یا به نسبتی برای هر دو بانک اتفاق بیفتد. برای سادگی فرض می‌کنیم فقط سپرده‌های بانک ب به میزان ۶۴۰ تومان کاهش یابند. در حالت جدید کل سپرده‌های بانک ب ۳۳۶۰ تومان، کل ذخایر ۸۴۰ تومان و کل وام‌ها نیز ۳۳۶۰ تومان می‌باشد. در این حالت نسبت ذخایر بانک به سپرده‌ها ۲۵ درصد شده است. بنابراین بانک ب می‌تواند ذخایر مازاد را وام دهد تا نسبت ۲۰ درصد برقرار شود برای این منظور بانک ۱۶۸ تومان از ذخایرش را وام خواهد داد. وام جدید سپرده‌ها را افزایش خواهد داد. افزایش سپرده‌ها به همین میزان می‌تواند در بانک ب، بانک الف و یا هر دو بانک اتفاق بیفتد، برای تحلیل ما نتیجه نهایی هر سه حالت یکسان است. یعنی ۱۶۸ تومان مذکور سپرده جدید تلقی شده و می‌تواند براساس نرخ ذخیره ۲۰ درصد باعث خلق ۸۴۰ تومان سپرده (۱۶۸ ضربدر معکوس نرخ ذخیره قانونی)، ۱۶۸ تومان ذخیره و ۶۷۲ تومان وام شود (۱۳۴,۴ ضربدر معکوس نرخ ذخیره قانونی). نتیجه نهایی برای بانک ب، تولید سپرده ۴۲۰۰ تومان، ذخیره ۸۴۰ تومان و وام ۴۰۰۰ تومان خواهد بود.

حال ببینیم در بانک الف چه رخ خواهد داد. وقتی وام‌گیرنده، وام ۸۰۰ تومانی‌اش را به بانک الف تسویه کرد، مبلغ وام‌های باقی‌مانده در بانک الف ۳۲۰۰ تومان، ذخایر بانک الف ۱۸۰۰ تومان، و سپرده‌های بانک الف ۵۰۰۰ تومان خواهد بود. در این حالت نسبت ذخایر به سپرده در بانک الف به ۳۶٪ افزایش یافته و لذا بانک تصمیم می‌گیرد برای کاهش آن نسبت به ۲۰ درصد، ۸۰۰ تومان از ذخایرش را وام دهد. این وام ممکن است در بانک الف یا بانک ب و یا هر دو سپرده‌گذاری شود. برای سادگی فرض کنید همه این ۸۰۰ تومان در بانک الف سپرده‌گذاری شود. در این حالت، کل سپرده‌های بانک الف ۵۸۰۰، کل ذخایر ۱۰۰۰ و کل وام‌ها ۳۲۰۰ خواهد بود. از آنجایی که نسبت ذخایر به سپرده هم‌اکنون در بانک الف ۱۸٪ شده است، لذا بانک باید وام‌هایش را منقبض نموده و به ذخایر بیفزاید. اگر همه این مبلغ سپرده ۸۰۰ تومانی را به ذخایر بیفزاید، آن‌گاه نسبت ذخایر به سپرده برابر با ۳۱٪ خواهد شد (۵۸۰۰/۱۸۰۰). بنابراین باید نسبت درست ۲٪ را تأمین کند. برای این کار باید ۲۰ درصد (۱۶۰ تومان) از سپرده جدید را ذخیره کند و بقیه را (۶۴۰ تومان) وام دهد. در این حالت کل ذخایر ۱۱۶۰ تومان، کل سپرده‌ها ۵۸۰۰ تومان و کل وام پرداختی ۳۸۴۰ تومان خواهد شد. ممکن است ۶۴۰ تومانی که بانک الف وام داده در همان بانک الف سپرده شود و لذا نسبت ذخایر به سپرده مجدداً به هم‌خورده و لذا بانک باید ذخایر و وام را افزایش دهد. این فرایند تا جایی ادامه خواهد یافت که کل سپرده ایجاد شده در بانک الف به ۹۰۰۰ تومان و کل ذخایر بانک ۱۸۰۰ تومان و کل وام پرداخت شده ۷۲۰۰ تومان بشود!

نتیجه عملیات بانکی برای مجموع دو بانک به شرح زیر خواهد بود: کل سپرده‌ها ۱۳۲۰۰ تومان، کل ذخایر ۲۶۴۰ تومان و کل وام پرداختی نیز ۱۱۲۰۰ تومان! این درحالی بود که تا قبل از عملیات بانکی جدید، مجموع سپرده‌ها، ذخایر و وام‌ها برای هر دو بانک به ترتیب، ۱۰۰۰۰، ۲۰۰۰ هزار و ۸۰۰۰ بود. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که در حالت وجود شعب بانکی نیز امکان افزایش سپرده‌ها بدون انتشار پول جدید وجود دارد. قبلاً در این اقتصاد در مجموع در این دو شعبه ۲۰۰۰ تومان پول نقد هم‌اکنون نیز همان ۲۰۰۰ تومان پول نقد وجود دارد و پایه پولی افزایش نیافته است!

۵-۶. با دقت در موارد بالا متوجه خواهیم شد که شبکه بانکی ذخایر خود را صرفاً به صورت اسکناس و مسکوک نگه نمی‌دارد، بلکه بخش قابل توجهی از ذخایر قانونی بانک‌ها را حساب‌های سپرده‌ای که ماهیت کاملاً اعتباری دارند، تشکیل می‌دهد! بنابراین برخلاف نظریه بانک‌داری که ذخیره را براساس موجودی اسکناس و مسکوک می‌داند، سپرده‌های قانونی بانک‌ها تحت اصل ذخیره جزئی می‌توانند ماهیت اعتباری نیز پیدا کنند و همین مسأله است که باعث شده سپرده و وام‌های بانکی به شدت گسترش یابند. مطابق نظریه متعارف بانک‌داری، اگر متوسط سالیانه حجم اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی در دوره ۱۳۸۱ الی ۱۳۸۸، ۱۵۴۶۵۱،۶۹ میلیارد ریال بوده است، قاعدتاً باید حدکثر ۵ برابر آن، سپرده خلق شده باشد. حال آن‌که متوسط سپرده‌های بانکی در همین دوره، ۱۰۴۰۴۵۸،۲ میلیارد ریال بوده که نسبت ۱۲۰ برابر را نتیجه می‌دهد. یعنی بانک‌ها نه ۵ برابر بلکه ۱۲۰ برابر موجودی اسکناس و مسکوک خود سپرده‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خلق نموده‌اند. اگر رقم سپرده‌های دیداری را نیز به آمار فوق بیافزاییم، نسبت کل سپرده‌های بانکی به ذخیره اسکناس و مسکوک بانک‌ها به عدد اعجاب‌انگیز ۱۷۴ برابر می‌رسد! اگر بخواهیم از مفهوم پول پر قدرت به عنوان پایه برای عرضه پول استفاده کنیم باید کل سپرده‌های بانکی را بر مقدار پول پر قدرت (کل اسکناس و مسکوک در جامعه) تقسیم کنیم که به عدد ۱۵،۴ برابر می‌رسیم که هنوز سه برابر از عدد حداکثر ۵ (ضریب فزاینده پولی) بیشتر است.

۵-۷. فزونی میزان وام‌های پرداختی نسبت به سپرده‌های بانکی موضوع عجیب دیگری بود که در آمارهای بانکی مشاهده نمودیم. در نظریه متعارف نظام بانکی مبتنی بر ذخیره جزئی، وام از سپرده‌ها ایجاد می‌شود و کافی است که نرخ ذخیره فقط اندکی از یک کوچک‌تر باشد، تا آن‌گاه درصدی از سپرده‌ها وام داده شود. در وضعیت خوشبینانه، نقطه شروع عملیات خلق وام، سپرده اولیه‌ای است که در بانک قرار داده می‌شود. اما اگر نقطه شروع را نه از سپرده‌گذاری بلکه از وام‌دهی تعریف کنیم، آن‌گاه می‌توان وضعیتی را مشاهده نمود که وام‌های خلق شده از سپرده‌ها پیشی بگیرد.

مثلاً فرض کنید دولت از طریق بانک مرکزی، بانک‌ها را مکلف کند که وام و تسهیلات به مشتریان فاقد سپرده اعطا کنند (همانند تسهیلات تکلیفی حال حاضر که شبکه بانکی پرداخت می‌کند)؛ یا مقرراتی در شبکه بانکی اجرا شود که براساس آن، سپرده‌گذاران بتوانند چند برابر موجودی سپرده‌شان، از بانک وام بگیرند؛ این‌ها نمونه‌هایی هستند که باعث می‌شود میزان وام از سپرده‌ها پیشی بگیرد. نظام بانک‌داری در

ایران از چنین الگوهایی تبعیت می‌کند. یعنی سپرده‌گذار برای مدتی، سپرده‌ای را در بانک قرار می‌دهد؛ پس از اتمام دوره سپرده‌گذاری، بانک چند برابر همان موجودی (تا سقف معین) به مشتری وام می‌دهد. مشتری نیز وام را همراه با موجودی سپرده‌اش از بانک خارج می‌نماید.

در عقد مضاربه و یا دیگر عقود، لازم نیست وام‌گیرنده، قبل از دریافت وام، سپرده‌ای در بانک عامل داشته باشد که بانک بتواند بر مبنای آن، وام پرداخت کند. در عقود بانکی مبنای پرداخت وام، اعتماد بانک به مشتری مبنی بر سودآور بودن طرح پیشنهادی اوست. بانک مکلف است در قالب یکی از عقود، در سرمایه-گذاری روی طرح‌های دارای توجیه اقتصادی از طریق پراخت وام، مشارکت نماید.

فرض کنید دولت بانک مرکزی را مکلف نموده است ۵۰۰۰ میلیارد ریال تسهیلات به متقاضیان واجد شرایط اعطا کند. بانک مرکزی باید بودجه لازم برای این دستور را در اختیار بانک‌های عامل قرار دهد. از آنجایی که نرخ ذخیره قانونی ۲۰ درصد است، لذا برای خلق ۵۰۰۰ میلیارد ریال وام، لازم است ۱۰۰۰ میلیارد ریال نقد از طریق بانک مرکزی به صورت وام در اختیار بانک‌های عامل قرار گیرد. بانک‌های عامل نیز ۱۰۰۰ میلیارد مذکور را در قالب وام در اختیار واجدین شرایط قرار می‌دهند. وام‌گیرندگان مبالغ مذکور را هزینه می‌کنند. بخشی از این مبالغ هزینه شده در قالب سپرده به شبکه بانکی بازمی‌گردد و بخشی دیگر به موجودی اسکناس و مسکوک در دست اشخاص اضافه می‌شود؛ فرض کنید ۱۰۰ میلیارد ریال از این ۱۰۰۰ میلیارد به موجودی اسکناس و مسکوک نزد مردم اضافه شده و ۹۰۰ میلیارد بقیه به بانک برمی‌گردد. بانک بر مبنای نرخ ذخیره قانونی ۲۰ درصد، ۱۸۰ میلیارد از آن را کسر و ۷۲۰ میلیارد بقیه را وام می‌دهد. ممکن است تمام این ۷۲۰ میلیارد به بانک برگردد و یا بخشی از آن به اسکناس و مسکوک نزد اشخاص اضافه شده و مابقی به بانک برگردد. اگر تا آخر این فرایند تکرار شود، مشاهده خواهیم نمود که کل وام خلق شده از کل سپرده‌ها بیشتر شده است. مثلاً اگر فقط و فقط در دور اول ۱۰۰ میلیارد از ۱۰۰۰ میلیارد اولیه به ذخیره اسکناس و مسکوک نزد مردم اضافه شود و بقیه همواره تا آخر، در بانک سپرده شود، آن‌گاه کل وام پرداخت شده ۴۶۰۰ میلیارد، کل سپرده ۴۵۰۰ میلیارد و ذخایر قانونی ۹۰۰ میلیارد خواهد شد.

مبلغ وام و سپرده خلق شده به تمایل و عادت مردم به نگهداری پول نقد بستگی دارد. هرچه تمایل مردم به نگهداری نقدینه بیشتر باشد، قدرت خلق پول بانک کمتر خواهد بود. اما در هر صورت میزان وام خلق شده به هر اندازه‌ای که باشد، از سپرده‌های خلق شده بیشتر است. نکته جالب این‌که، در پایان این فرایند، کل ذخایر قانونی ۹۰۰ میلیارد است که ۲۰ درصد کل سپرده‌ها می‌باشد.

۸-۵. در مورد انطباق شرایط توضیح داده شده در بالا با نحوه عمل شبکه بانکی در ایران ممکن است در ذهن خواننده تردیدهایی به وجود آید: آیا نظام بانکی در ایران مبتنی بر ذخیره جزئی است یا از الگویی دیگر تبعیت می‌کند؟ اگر الگوی مورد عمل چیز دیگری باشد، نمی‌توان انتقادات بالا را به نظام بانکی کشور تعمیم داد. نقدهای ارائه شده در بالا به فرض درست بودن، حداکثر نقد به نظام بانکی مبتنی بر ذخیره جزئی است و نه نظام بانکی ایران! در ایران بانک‌ها بر اساس عقود فعالیت می‌کنند.

برای پاسخ به نقد مذکور باید نحوه عمل نظام بانکی در ایران را برحسب میزان انطباق آن با اصل ذخیره جزئی مورد بررسی قرار دهیم. قبل از این کار، یک یادآوری ضروری است. اطلاعات ارائه شده در جداول (۱) تا (۴) نشان می‌دهد که بانک‌ها موظف‌اند طبق بسته‌های سیاستی- نظارتی بانک مرکزی براساس قانون پولی و بانکی کشور، نرخ مشخصی از ذخیره قانونی را ملاک عمل قرار دهند و اتفاقاً نظام بانکی همواره تلاش نموده است در محدوده قانونی عمل کند. این موضوع نشان می‌دهد که نظام بانکی کشور مبتنی بر اصل ذخیره جزئی است. مضاف بر این می‌توان استدلال دیگری را ارائه نمود. برحسب الگوی وام‌دهی، دو نوع بانک در اقتصاد ایران وجود دارد:

الف) بانک‌هایی که براساس عقود مضاربه، جعاله، مزارعه، مشارکت مدنی، اجاره به شرط تملیک و ... فعالیت می‌کنند، مانند صادرات، ملی، سپه، ملت، کشاورزی و

ب) بانک‌هایی که براساس پذیرش سپرده وام می‌دهند، مانند بانک مسکن، انواع مؤسسات و صندوق‌های قرض اعتباری و قرض الحسنه.

در بانک‌های نوع الف، براساس قرارداد، وام پرداخت می‌شود. مثلاً در قرارداد مضاربه (آن‌گونه که اجرا می‌شود) وام‌گیرنده متعهد می‌شود مبلغ دریافتی را در پروژه مورد قرارداد هزینه کند. یعنی لازم نیست وام‌گیرنده سپرده‌ای داشته‌باشد تا بانک براساس آن، وام اعطا کند! قاعدتاً وام مذکور مجدداً در شبکه بانکی کشور سپرده‌گذاری خواهد شد. این سپرده ممکن است در بانک‌های نوع الف و یا بانک‌های نوع ب سپرده شود. برای سادگی فرض می‌کنیم این سپرده در همان بانک‌های نوع اول گردش خواهد نمود.

مبلغ مذکور یا در حساب‌های جاری و یا در حساب‌های سرمایه‌گذاری سپرده می‌شود. اگر در حساب‌های سرمایه‌گذاری سپرده شود، بانک از قبل آن، وام‌های مضاربه‌ای دیگری پرداخت خواهد نمود^{۱۴}. هرچه این فرایند تکرار شود بانک قدرت تولید وام بیشتری را خواهد داشت. اما مهم این است که نسبت ذخایر به سپرده‌های سرمایه‌گذاری و پس‌انداز در محدوده قانونی (۲ درصد) بماند. یعنی بانک باید ۱-۲ درصد سپرده‌های سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را وام‌دهد و نه بیشتر.

فرض کنید شخصی ۱۰۰ میلیون ریال به انگیزه دریافت سود در بانک سپرده سرمایه‌گذاری افتتاح نموده است. با فرض نرخ ۲۰ درصد برای ذخیره قانونی، بانک می‌تواند پس از کسر ۲۰ میلیون ریال آن، ۸۰ میلیون ریال در قالب یکی از عقود بانکی مانند مضاربه به یک متقاضی وام‌دهد. وام مذکور مجدداً در همان بانک سپرده خواهد شد و مبنای مضاربه دیگری را تشکیل خواهد داد. بنابراین بانک‌های نوع الف براساس اصل ذخیره جزئی فعالیت می‌کنند.

در بانک‌های نوع دوم، بسته به این که سپرده برای چه مدتی در بانک یا مؤسسه به اصطلاح خوابیده است، مبلغ وام، متغیر است. هرچه مقدار سپرده بیشتر باشد و زمان طولانی‌تری نیز از سپرده‌گذاری بگذرد، وام بیشتری نیز پرداخت می‌شود. مثلاً فردی که ۱۰۰ میلیون ریال در بانک مسکن سپرده‌گذاری می‌کند، بانک پس از مدتی، باحفظ نسبت قانونی ممکن است به او ۲۰۰ میلیون ریال وام دهد. فرد مذکور می‌تواند مبلغ

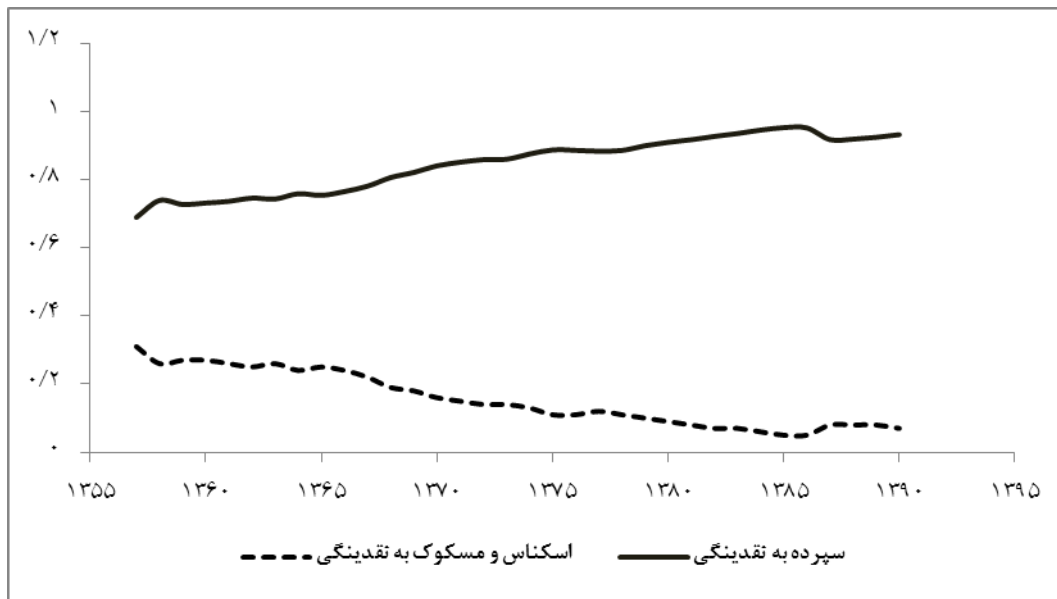
^{۱۴} البته بانک‌ها از سپرده‌های دیداری نیز وام خلق می‌کنند.

۲۰۰ میلیون ریال را به همراه موجودی اولیه برای خرید آپارتمانی هزینه کند. فروشنده آپارتمان مبلغ مذکور را در اقتصاد هزینه می‌کند. ممکن است بخشی از این مبلغ مجدداً در بانک مسکن توسط شخص ثالثی به هدف دریافت وام، سپرده شود. فرض کنید این مبلغ همان ۱۰۰ میلیون ریال است. بانک مسکن مجدداً روی این مبلغ پس از مدتی ۲۰۰ میلیون ریال وام می‌دهد. اما بانک مسکن با رعایت نسبت قانونی وام می‌دهد و مبنای عمل، همان ذخیره کسری است، بدین نحو که اگر ۵ نفر به قصد دریافت وام مسکن در فواصل زمانی گوناگون (مثلاً در طول شش ماه) جمعاً مبلغ ۲۵۰ میلیون ریال در بانک سپرده‌گذاری کنند، بانک می‌تواند کسری از آن را به حساب ذخیره قانونی جدا نموده (مثلاً ۵۰ میلیون ریال) و مابقی را به یکی از آنها وام دهد و برای چهار متقاضی دیگر برای وام، منتظر باشد تا سپرده‌گذاران جدیدی به بانک برای سپرده‌گذاری مراجعه کنند.

به‌طور کلی بانک‌ها و یا صندوق‌های اعتباری در ابتدای سال مالی، برنامه دقیق چگونگی اعطای وام و زمان-بندی آن را اعلام می‌کند. این برنامه با توجه به دستورات ملل‌ها و بسته‌های نظارتی بانک مرکزی در مورد چگونگی رعایت نسبت ذخیره قانونی، تعیین می‌شود.

۹-۵. با مطالعه فرایند مذکور در مورد چگونگی عمل نظام بانکی، «قانون گرشام» در ذهن ما تداعی می‌شود: «پول بد، پول خوب را از جریان خارج می‌کند». با مطالعه تاریخ پول و بانک‌داری، متوجه می‌شویم که عمل صرافان در گذشته‌های دور باعث شد طلا و نقره (پول خوب) از گردش جمع شود و به‌جای آن و البته چندین برابر بیشتر، پول‌های تحریری و اسکناس (پول بد) رایج شود. عمل بانک‌داری مبتنی بر ذخیره جزئی نیز همین قاعده را اجرا می‌کند، اما این بار اعتبار را به‌عنوان یک پول بد، جایگزین اسکناس و مسکوک به‌عنوان یک پول خوب می‌نماید. نظام بانکی اسکناس و مسکوک را از گردش خارج و به‌جای آن و البته چندین برابر بیشتر، پول اعتباری را در جریان وارد می‌کند. اگر آمار سالیانه نسبت سپرده‌های بانکی به پول نقد را ملاحظه کنیم، در خواهیم یافت که این نسبت به‌طور پیوسته در حال افزایش است. نمودار (۱) نشان می‌دهد که سهم سپرده‌ها در کل نقدینگی از ۶۸٪ در سال ۵۷ به ۹۱٪ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در سال ۱۳۹۰ سهم پول در نقدینگی تنها ۷٪ بوده است. اگر این وضعیت ادامه یابد، در آینده‌ی نزدیک، یعنی در کمتر از ۱۰ سال، نسبت پول به نقدینگی به صفر خواهد رسید!

نمودار (۱)



۵-۱۰. وقتی افراد سپرده در بانک به ودیعه می‌گذارند، بانک برای آنها گواهی سپرده صادر می‌کند. گواهی سپرده نماینده میزان مشخصی پول است که دارنده آن نزد بانک گذاشته است. سپرده‌گذار هر موقع که تصمیم گرفت سپرده خود را از بانک خارج کند با مراجعه به بانک باید بتواند به وجه خود دست یابد. اما در بانک-داری متعارف بیش از مقدار موجودی نقد، گواهی سپرده صادر می‌شود. یعنی همواره درصدی از گواهی‌های سپرده بلامحل است. بنابراین نمی‌توان بانک را امانت‌دار وجوه نقد تلقی نمود، چه این‌که، امانت‌داری شرایط دیگری نیز دارد که بانک آن‌را ذاتاً نمی‌تواند رعایت کند؛ در امانت‌داری لازم است امین، مال به امانت گذاشته شده را عیناً و نه هم‌ارز آن‌را تحویل دهد و همچنین در طول مدت امانت، امین، مجاز به استفاده آن به نفع خود یا غیر نیست. چنان‌چه امانت‌دار، مال را به‌طور موقت تا قبل از مراجعه مالک مورد استفاده قرار دهد، اختلاس نموده است.

با این توضیحات روشن است که بانک را نمی‌توان امانت‌دار نامید و لذا برخی از متفکران اسلامی برای بانک نقش وکیل قائل می‌شوند؛ وکیلی که از سوی سپردگذار وکالت می‌یابد مال او را در اموری که خود مصلحت می‌داند (در قالب عقود بانکی) به‌کار اندازد.

اما وکالت نیز همانند امانت‌داری با ماهیت خلق پول بانکی در تضاد است. وقتی سپرده اولیه‌ای در بانک قرار داده می‌شود، بانک، طبق عقود بانکی، آن‌را در اختیار طرف قرارداد (مثلاً عامل در قرارداد مضاربه) قرار می‌دهد. طرف قرارداد، وجه مذکور را هزینه می‌کند که علی‌القاعده با انجام این هزینه، وجه مذکور جزء دارایی شخص ثالث قرار می‌گیرد اما از قبل می‌دانیم که این وجه همان مبلغ اولیه‌ای است که شخص اول به‌عنوان مالک، آن‌را در اختیار بانک گذاشته بود. این اقدام بانک، باعث ایجاد مالکیت دوگانه می‌شود به‌طوری که هم-

اکنون دو نفر خود را مالک کل مبلغ مذکور می‌دانند^{۱۵}. این موضوع بر نظریه اسلام در مورد اعتبار مالکیت خصوصی منطبق نیست. تحت شرایط بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، هم‌زمان چندین نفر مالک کل یک دارایی نقدینه هستند!

۵-۱۱. با مطالعه و دقت در موارد فوق، نتیجه می‌گیریم که:

- الف) برخلاف نظریه متعارف، نرخ ذخیره قانونی ضرورتاً ابزار مناسبی برای کنترل عرضه پول نیست.
- ب) برخلاف نظریه متعارف، ذخایر قانونی می‌تواند نه تنها از حجم اسکناس و مسکوک موجود در شبکه بانکی پیشی بگیرد، بلکه از کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد نیز ممکن است جلو بیافتد.
- ج) برخلاف نظریه متعارف، امکان فزونی وام نسبت به سپرده‌ها وجود دارد.
- د) برخلاف دیدگاه رایج، بانک وکیل سپرده‌گذار تلقی نمی‌شود و در واقع هر پولی که خلق می‌کند، درآمدش تلقی می‌شود.
- ه) بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی با اصول اقتصاد اسلامی ناسازگار است، زیرا باعث پیدایش مالکیت دوگانه بر نقدینه می‌شود.

استدلال‌های ارائه شده در بالا تصریح می‌کند که آمارهای عجیب در نظام بانکی کشور، نه فقط در اجرای ناصحیح نظریه بانکداری، بلکه از اشکال موجود در نظریه بانکداری متعارف نیز ناشی می‌شود. براساس مستندات فوق، برای کنترل سطح عمومی قیمت‌ها، اصلاح نظام بانکی کشور یک ضرورت است.

۶. مدل‌سازی تأثیر عملیات بانکی متعارف بر درآمد ملی^{۱۶}

براساس مطالب اشاره شده در قسمت قبل به نظر می‌رسد که وام بانکی، به شدت تقاضا را افزایش می‌دهد و باعث افزایش مبادله شده و بنابراین سطح درآمد ملی اسمی را افزایش خواهد داد. اما این مسئله لزوماً به مفهوم افزایش درآمد ملی واقعی نیست؛ زیرا افزایش درآمد ملی واقعی مستلزم افزایش عرضه واقعی کالاها و خدمات است. در این قسمت می‌خواهیم میزان اثرگذاری فعالیت بانکی بر درآمد ملی را اندازه‌گیری نماییم.

برای این منظور حالت خوش‌بینانه را مورد توجه قرار می‌دهیم^{۱۷} و سعی می‌کنیم به این سؤال پاسخ دهیم که: آیا بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی، درآمد ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ برای این که بتوانیم به‌طور دقیق

^{۱۵} اگر عملیات مذکور را بازهم ادامه دهیم، تعداد مالکین بیشتر خواهند شد.

^{۱۶} مدل ابداعی ارائه شده در این بخش از مقاله، عیناً از کتاب «آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانکداری متعارف» تألیف اینجانب و دکتر دلای اصفهانی، اقتباس شده است.

^{۱۷} یعنی فرض می‌کنیم نظریه متعارف بانکداری صحیح است به‌گونه‌ای که نرخ ذخیره قانونی برای کنترل حجم پول خلق شده توسط شبکه بانکی، کاملاً کارا است.

به این سؤال پاسخ دهیم، از یک مدل ساده ریاضی استفاده می‌کنیم. اما قبل از ارائه مدل لازم است علائم مورد استفاده در آن معرفی شوند:

r = نرخ ذخیره قانونی

s = نرخ پس‌انداز

D = سپرده اولیه

Y = درآمد ملی

C = مصرف ملی

چنانچه سپرده اولیه‌ای برابر D در بانک گذاشته شود، بانک پس از کسر rD از آن، باقی‌مانده یعنی $(1-r)D$ را وام می‌دهد. این وام به همین اندازه، مخارج را در اقتصاد افزایش خواهد داد. درست برابر همین مقدار افزایش مخارج، درآمد ملی نیز افزایش خواهد یافت. افراد، پس از کسر $s(1-r)D$ از آن به‌عنوان پس‌انداز، مابقی را، $(1-s)(1-r)D$ مصرف خواهند کرد. برای ساده‌تر کردن مسئله، $(1-r)D$ را با علامت A نشان می‌دهیم. مبلغ sA که در بانک پس‌انداز شده است سپرده جدیدی را به همین اندازه ایجاد خواهد کرد که بانک می‌تواند پس از کسر r درصد آن، مابقی یعنی $(1-r)sA$ را وام دهد. این وام، مخارج را به همین اندازه افزایش خواهد داد. البته باید در نظر داشته‌باشید که افزایش مخارج در مرحله دوم از دو عامل ریشه می‌گیرد:

عامل اول: افزایش درآمد به‌خاطر خرج کردن وام اول: $(1-s)A$

عامل دوم: افزایش درآمد به‌خاطر خرج کردن وام دوم (ناشی از پس‌انداز): $(1-r)sA$

لذا کل مخارج تغییر یافته به‌خاطر وام دادن پس‌انداز، به‌شرح زیر خواهد بود:

$$(1-s)A + (1-r)sA = A(1-s + s - rs) = A(1-rs) \quad (1)$$

چنانچه این فرایند را ادامه دهیم، افزایش سوم در مخارج (یا درآمد) به‌شرح زیر خواهد بود:

$$(1-s)s(1-r)sA + (1-r)s(1-s)A + (1-s)(1-r)sA + (1-s)(1-s)A$$

$$= ((1-r)^2 s^2 + (1-s)(1-r)s + (1-s)(1-r)s + (1-s)^2)A$$

$$= ((1-r)^2 s^2 + 2(1-s)(1-r)s + (1-s)^2)A$$

$$= ((s^2 - 2rs^2 + r^2 s^2) + 2s(1-r-s+rs) + (1-2s+s^2))A$$

$$= (s^2 - 2rs^2 + r^2 s^2 + 2s - 2rs - 2s^2 + 2rs^2 + 1 - 2s + s^2)A$$

$$= (1 - 2rs + r^2 s^2)A$$

$$= (1-rs)^2 A \quad (2)$$

لذا می‌توانیم توالی‌های افزایشی در مصرف (یا درآمد) را تا توالی سوم به‌شرح زیر بنویسیم:

توالی اول: A

توالی دوم: $(1 - rs)A$

توالی سوم: $(1 - rs)^2 A$

این توالی‌ها را می‌توانیم ادامه دهیم:

توالی چهارم: $(1 - rs)^3 A$

توالی n ام: $(1 - rs)^{n-1} A$

چنانچه n به بی‌نهایت میل کند، کسر $(1 - rs)$ به صفر میل خواهد کرد. هدف ما به دست آوردن تغییر کل در درآمد ملی به خاطر سپرده اولیه می‌باشد، لذا باید کلیه توالی‌های بالا را با هم جمع کنیم:

$$Y = A + A(1 - rs) + A(1 - rs)^2 + A(1 - rs)^3 + \dots$$

$$Y = A[1 + (1 - rs) + (1 - rs)^2 + (1 - rs)^3 + \dots]$$

عبارت داخل کروشه یک سری نامحدود است که از طریق تصاعد هندسی می‌توان مجموع آن را به شرح زیر نوشت:

$$Y = A \left[\frac{1}{rs} \right] \quad (2)$$

از آنجایی که rs کوچک‌تر از یک است، بنابراین معکوس آن بزرگ‌تر از یک خواهد بود. این ضریب، ضریب فزاینده اصلاح شده درآمد ملی می‌باشد.

تفسیر رابطه (۳): براساس رابطه (۳) عملیات بانک‌داری از طریق نرخ ذخیره قانونی بر درآمد ملی طرف تقاضا مؤثر است. هرچه نرخ ذخیره قانونی کوچک‌تر باشد، امکان خلق پول بیشتر است و در نتیجه درآمد ملی بیشتری نیز ایجاد خواهد شد. اما درآمد ملی مذکور صرفاً مجموع دریافت‌های پولی افراد را نشان می‌دهد و نباید آن را با تولید ملی در طرف عرضه که حاصل مشارکت عوامل تولید است اشتباه گرفت. هرچه نرخ ذخیره قانونی کوچک‌تر باشد، دریافت‌های پولی افراد بیشتر خواهد بود (تقاضای کل) و برای این که تورم ایجاد نشود، لازم است طرف عرضه متناسب با افزایشی که در طرف تقاضا به خاطر کاهش نرخ ذخیره قانونی اتفاق افتاده است، رشد کند. اما رشد طرف عرضه به رشد عوامل تولید بستگی دارد که محال است در دوره‌ای که نرخ ذخیره قانونی کاهش می‌یابد، بلافاصله عوامل تولید رشد کنند. بخشی و دلالتی (۱۳۹۱) اثبات نموده‌اند که حتی اگر فرض (فرض غیرممکن) نماییم، تمام وام‌های بانکی حاصل از خلق پول صرف سرمایه‌گذاری شود و ذخیره سرمایه را افزایش دهد، باز رشد تولید نمی‌تواند هم‌پای رشد تقاضای حاصل از عملیات بانک‌داری رشد یابد و تورم قطعی است.^{۱۸}

^{۱۸} آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانک‌داری متعارف، انتشارات دانشگاه یزد، فصل نهم.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

داده‌کاوی تجربه بانک‌داری در اقتصاد ایران به‌انضمام استدلال‌های ارائه شده در این مطالعه، فرضیه‌های اساسی تحقیق مبنی بر عدم انطباق عملیات بانکی بر نظریه بانک‌داری و وجود اشکال در اصل نظریه بانک‌داری مبتنی بر ذخیره جزئی را تأیید نمود. داده‌های ترازنامه بانک‌ها و بانک مرکزی نشان می‌دهد:

- نسبت ذخایر بانک‌ها نه تنها از کل ذخایر اسکناس و مسکوک نزد بانک‌ها و بانک مرکزی، بلکه از کل اسکناس و مسکوک در اقتصاد نیز بالاتر است! یعنی حجم قابل توجهی از ذخایر بانک‌ها که برای پاسخ به مراجعات پول نقد از بانک‌ها انباشت شده است، خودشان پوچ‌اند!
- میزان وام‌های پرداختی از کل سپرده‌های بانکی بیشتر است!
- نسبت سپرده به اسکناس و مسکوک در نظام بانکی کشور بیش از نسبتی است که باید از نرخ ذخیره قانونی تولید شود، با این که نظام بانکی در عمل نسبت ذخیره قانونی را رعایت نموده است!

این مشاهدات عجیب در نظام بانکی ایران نه فقط از نحوه اجرای ناصحیح نظریه بانک‌داری مبتنی بر اصل ذخیره جزئی حاصل شده، بلکه نشان می‌دهد اصل نظریه بانک‌داری نیز دارای اشکال است.

عقود اسلامی مانند مضاربه، جعاله، مزارعه و همه‌گی صحیح‌اند و کاملاً معقولانه طراحی شده‌اند. اما وقتی این عقود را بخواهیم درون نظام بانک‌داری متعارف (مبتنی بر اصل ذخیره جزئی) اجرا کنیم، نتیجه مناسبی از آن حاصل نخواهد شد. یا وقتی دولت به هدف توانمندسازی اقشار نیازمند و تقویت بنگاه‌های کوچک، بدون سپرده‌گذاری، تسهیلات وام به آنها اعطای کند، هر چند به قصد خیرخواهی و عدالت‌محوری این اقدام را انجام می‌دهد، ولی چون این تلاش از طریق نظام بانک‌داری مبتنی بر ذخیره جزئی انجام می‌گیرد، به خلق سپرده و خلق وام بیش از سپرده منتهی خواهد شد که نتیجه عملی آن تورم خواهد بود.

مشاهده نمودیم که با هر نرخی از ذخیره قانونی، امکان افزایش حجم پول تا بی‌نهایت وجود دارد و در واقع هیچ نرخی از ذخیره قانونی قادر نیست عملیات خلق پول را در یک مقدار محدود از قبل برنامه‌ریزی شده متوقف کند. سیاست پولی در فضای بانک‌داری مبتنی بر اصل ذخیره جزئی، بی‌معناست! کنترل و مدیریت عرضه پول در شرایط وجود بانک‌داری متعارف، محال است؛ بهترین نرخ برای ذخیره قانونی نرخ ۱۰۰ درصد است. وقتی نتوان پول را کنترل نمود، امکان کنترل قیمت‌ها وجود نخواهد داشت.

هنگامی که بانک وام می‌دهد، قدرت خرید جدیدی در اقتصاد خلق خواهد شد. اما وقتی وام‌دهنده بانک نباشد، قدرت خرید جابجا خواهد شد. با خلق قدرت خرید جدید، تقاضای کل افزایش خواهد یافت ولی با جابه‌جایی قدرت خرید، تقاضای کل افزایش نخواهد یافت. برای کنترل سطح عمومی قیمت‌ها اصلاح نظام بانکی در اولویت راهبردهای اقتصادی کشور است. یک نظام پولی سالم باید کاملاً عاری از بهره (بدون ربا) و عاری از خلق پول باشد.

وقتی بانک خلق پول می‌کند، نقش وکالتی خود را که مورد تأکید برخی اقتصاددانان مسلمان است، از دست می‌دهد و بنابراین دیگر نمی‌توان گفت، بانک از طرف سپرده‌گذاران وکالت یافته تا سپرده‌هایشان را سرمایه‌گذاری نماید. بانک‌داری مبتنی بر ذخیره جزئی به اصل مالکیت خصوصی که مورد تأیید اقتصاد اسلامی است خدشه وارد می‌کند. برای این که نظام بانکی مبتنی بر مبانی اسلامی باشد، علاوه بر این که لازم است غیرربوبی باشد، ضرورت دارد توان خلق پول نداشته باشد.

۸. منابع:

بخشی دستجردی، رسول. دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۹۱). «آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانک‌داری متعارف»، انتشارات دانشگاه یزد.

بخشی دستجردی، رسول. (۱۳۸۷). «تحلیلی پولی از پدیده رکود تورمی با تأکید بر نقش سیستم بانکی»، طرح پژوهشی دانشگاه یزد.

ترازنامه‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰.

هاشمی دیزج، عبدالرحیم (۱۳۸۵). *سیاست‌های پولی و مالی*. انتشارات جهاد دانشگاهی.

Allais, M. (1947). *Economie et intérêt*. Paris: Imprimerie Nationale; First Edition.

Cesarano, F. (1998). *Providing for the optimum quantity of money*. *Journal of Economic Studies*, Vol. 25 Iss: 6, pp.441 - 449.

Fama, E. F. (1980). *Banking in a theory of finance*. *Journal of Monetary Economics*, Vol. 6, January, pp. 39-57.

Keynes, J. M. (1936). *The General Theory of Employment, Interest and Money*. London, Macmillan.

Knight, F. (1927). **Review of Fredrick Soddy's Wealth, Virtual Wealth, and Debt**. *The Saturday Review of Literature*: p.732.

Knight, F. (1933). **Review of Alvin Hansen's Economic Stabilization in an Unbalanced World**. *Journal of Political Economy*, 41. pp. 242-45.

Rothbard, M. (1983). **The Mystery of Banking**, Richardson & Snyder.

Soddy, F. (1933). **Virtual Wealth and Debt. A Resume of My Theories**. Economic Forum. pp. 291-301.

Simons, Henry. (1933). *Banking and Currency Reform* . manuscript. Printed in Warren Samuels (ed.), *Research in the History of Economic Thought and Methodology*. Archival Supplement, Volume 4. Greenwich, CT: JAI Press,

----- (1935). **Review: The Supply and Control of Money in the United States.** *Journal of Political Economy*. 63, pp. 555-58.

----- (1948). *Economic Policy for a Free Society*. Chicago: The University of Chicago Press.

Viner, J. (1936). **Recent Legislation and the Banking Situation.** *American Economic Review*. Supplement 26. pp. 106-119.

Mints, L. W. (1945). *A History of Banking Theory*. Chicago: University of Chicago Press.